

مقالاتی از نظر زمانی کاملاً با اهمیت و خواندنی:

مقاله اولی

\*\*\*\*\*

نویسنده: ریچارد دی اولف «Richard D Wolff».

منبع و تاریخ نشر: آسیا تایمز «2024-01-11».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

## چه چیز باید انجام شود؟

*What is to be done*

کارگران به پاسخ جدید و متفاوت برای این سوال نیاز دارند

*Workers need a new and different answer to that question*



عکاسی Ramsch – CC BY-SA 4.0

در سال 1863، نیکولای چرنیشفسکی، منتقد اجتماعی روسی، رمانی با عنوان "چه باید کرد؟" منتشر کرد. رومانی که داستان آن در هاله محور قهرمان اصلی، **ورا پاولونا**، و چهار رویای خود او می چرخد. یعنی زندگی شخصی او و آشفته‌گی اجتماعی انتقال روسیه در آن زمان از فئودالیسم به سرمایه داری رابه طرز درخشانی در هم آمیخته است.

**چرنیشفسکی** انقلابی که توسط دولت سزارین زندانی شده بود، رمانی را نوشت که چیزی جز یک کار پیشگام فمینیسم سوسیالیستی نبود. او در آن رومان، همچنین با شور و شوق از اقتصاد شهری و صنعتی مبتنی بر تعاونی های کارگران، نسخه مدرن و دگرگون شده از کمون های کشاورزی قبلی روسیه استفاده کرد. **لنین** نیز به قدردانی یکی از مهمترین جزوه های سیاسی دست نوشته خود را که در سال «1902» منتشر شد، عنوان کرد: که **"چه باید کرد؟"**

دو دهه بعد، پس از اینکه انقلاب شوروی متجاوزان خارجی و دشمنان داخلی را در یک جنگ داخلی طولانی شکست داد، **لنین** به موضوع تعاونی های کارگری پرداخت. یاکه عطف توجه کرد از اینکه در شرایط شوروی، که تغییرات زیادی نسبت به روسیه زمان **چرنیشفسکی** داشت، **لنین** با قدرت استدلال کرد که فعالان اتحاد جماهیر شوروی اهمیت عظیم ساخت، گسترش و احترام به تعاونی ها را به عنوان کلید آینده سوسیالیسم شوروی باید تشخیص دهند. او استدلال کرد که تعاونی های کارگری به این سوال سیاسی داغ در میان فعالان پاسخ دادند و یاکه پاسخ بدهند: که **چه باید کرد؟** در اینجا می خواهم استدلال **لنین** را با شرایط اجتماعی امروزی که همان سؤال را با فوریت بیشتری مطرح می کنند، تطبیق داده و به کار ببرم.

سرمایه داری امروز که یک فرماسیون اقتصادی اجتماعی جهانی است - ساختار اقتصادی اساسی اقتصاد جهانی مدل اصلی کارفرما و کارمند آن را نشان می دهد. "روابط تولید" در داخل شرکت ها (کارخانه ها، دفاتر و فروشگاه ها) اقلیتی کوچک از شرکت کنندگان در محل کار را به عنوان کارفرما قرار می دهد. آنها تمام "تصمیمات تجاری" اساسی را در مورد اینکه چه چیزی، چگونه، و کجا تولید کنند و با محصول چه کنند (وبا درآمد؛ زمانی که آن محصول را می فروشند) و یا چه رami گیرند آنها به تنهایی تمام این تصمیمات را خود می گیرند. کارمندان، واکثر شرکت کنندگان در محل کار، از این تصمیمات مستثنی هستند. سرمایه داری امروزه نیز در سطح جهانی به دو بلوک عمده تقسیم شده است: یکی قدیمی و دیگری جدید. قدیمی با ایالات متحده متحد است. علاوه بر قدیمی تر بودن، G7 اکنون کوچک تر از دو بلوک است و در دهه های اخیر از اهمیت جهانی نسبی آن کاسته شده است. این شامل بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا، کانادا و ژاپن و همچنین ایالات متحده است. بلوک جدیدتر که اکنون به سرعت در حال رشد است، **بریکس**، ابتدا شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی بود. اخیراً از شش کشور عضو جدید از ژانویه 2024 دعوت کرده است: مصر، ایران، عربستان سعودی، اتیوپی و آرژانتین. از سال 2020، کل تولید ناخالص داخلی BRICS از G7 فراتر رفت و این شکاف بین آنها همچنان در حال افزایش است.

«سرمایه داری ها و یا سرمایه داران رسیده و پخته و بالغ گروه G7» همگی زنده ماندند و رشد کردند چونکه کارگران محل در ساحه کار خود سا زمان استخدام کننده

«کارفرما» و استخدام شونده «کارمند» را پذیرفتند در این میان و علیرغم برگذاری از جشنهای ایدئولوژیک بی پایان کشورهای شامل گروه «G7» از دموکراسی، کارگران با فقدان کامل از دموکراسی اشتراک اوشان را در شرکت های سرمایه داری پذیرفتند. البته به جز با برخی استثناها و مقاومت، تا جاییکه این امر به یک عرف عادی تبدیل شد که نمایندگی دموکراسی به نحوی به جوامع مسکونی تعلق دارد، اما نه در جوامع محل کار؛ از اینکه در داخل بنگاه های سرمایه داری، خودکامگی یک هنجار بود. کارفرمایان بر کارمندان حکومت می کردند اما از نظر دموکراتیک در برابر آنها پاسخگو نبودند. کارفرمایان در هر بنگاه سرمایه داری با تحویل بخش هایی از درآمد به خود، به صاحبان شرکت و چند مدیر ارشد، حلقه منتخبی را غنی کردند. آن حلقه منتخب نفوذ سیاسی و فرهنگی فوق العاده ای داشت. فقدان دموکراسی در شرکت های خود را با حفظ دموکراسی خارج از آنها صرفاً رسمی تکرار کردند. دولت ها در سرمایه داری معمولاً توسط لابی گران پولی، کمک های مالی مبارزات انتخاباتی و تولیدات رسانه های جمعی و دستمزد به آن حلقه شکل می گرفتند. در سرمایه داری مدرن، پادشاهان و ملکه های تبعید شده در قرون پیشین، به عنوان مدیران عامل در شرکت های سرمایه داری بزرگتر که بر کل جوامع تسلط داشتند، دوباره ظاهر شدند، تغییر یافتند و نقل مکان کردند.

مخالفت واقعی یا پیش بینی شده کارمندان «استخدام شوندهگان» به نسبت محرومیت از دموکراسی در محیط های کارشان یعنی در همه تا سیسات متعلق به سرمایه داری ها؛ سرمایه داران و یاکارفرمایان مربوط به سرمایه داران را مواجه به در دسترس ساخته و میسازد و اما یکی از راه های اصلی که کارفرمایان می توانند این مخالفت ها را منحرف کنند و یا به آن سمت وجهت دیگر بدهند، تعریف محدود تعهدات خود در قبال کارکنان بر حسب دستمزد پرداختی برای فعال کردن مصرف است پرداخت کرد که بسیاری از آنها به عملکرد فردی یا گروهی مرتبط هستند. [درآمد حاصل از کار انسانی از نظر فنی، دستمزدها و حقوق ها تمام غرامت هایی را که به کارمندان برای کار فیزیکی یا روحی داده می شود، پوشش می دهد، اما درآمد افراد خوداشتغال را نشان نمی دهد. هزینه های نیروی کار با هزینه های دستمزد و حقوق یکسان نیست، زیرا کل هزینه های کار ممکن است شامل مواردی مانند کافه تریا یا اتاق های جلسه باشد که برای راحتی کارمندان نگهداری می شوند. دستمزدها و حقوق معمولاً شامل دستمزدهایی مانند مرخصی با حقوق، تعطیلات و مرخصی استعلاجی و همچنین مزایای جانبی و مکمل ها در قالب بازنشستگی یا بیمه درمانی است که توسط کارفرما حمایت می شود. جبران خسارت اضافی را می توان به صورت پاداش یا سهام..... **تفصیل توسط این قلم** ] دستمزدهای مناسب برای مصرف؛ پاداش جبرانی لازم و صریحاً کافی برای کار شد. به طور ضمنی، آنها به همین ترتیب غرامت کارمندان برای نبود دموکراسی در محیط کار شدند. افزایش سطح مصرف کارکنان نشان از یک سرمایه داری "موفق" داشت. در مقابل، افزایش دموکراسی در محیط کار هرگز به معیاری قابل مقایسه برای ارزیابی سیستم تبدیل نشد.

تبدیل مصرف به نقطه و هدف کار، به ارزش‌گذاری اجتماعی مصرف به خودی خود کمک کرد. تبلیغات نیز به این ارزش‌گذاری بیش از حد کمک کرد. جامعه سرمایه‌داری مدرن «مصرف‌گرایی» را به فهرست نارسایی‌های اخلاقی خود اضافه کرد. بنابراین روحانیون مرتباً به ما هشدار می‌دهند که ارزش‌های معنوی را در عجله برای مصرف غافل‌نشویم (البته، این ارزش‌های معنوی به ندرت شامل حقوق دموکراتیک در محیط‌های کار می‌شود).

امپراتوری‌ها و اقتصادهای روبه‌زوال G7 که با چین و بریکس مواجه شده و با آن رقابت می‌کنند، اکنون این خطر را دارند که مصرف‌انبوه به‌طور فزاینده‌ای محدود شود. در امپراتوری‌های روبه‌زوال، ثروتمندان و قدرتمندان، ثروت و امتیازات خود را حفظ می‌کنند در عین حال هزینه‌های روبه‌زوال را بردوش توده‌های کارمندان می‌اندازند. خودکارسازی مشاغل، صادرات آنها به مناطق با دستمزد کمتر، واردات نیروی کار ارزان مهاجر و مبارزات گسترده علیه مالیات، مکانیسم‌های آزمایش شده و واقعی برای انجام این تخلیه هستند.

چنین «ریاضت‌هایی» اکنون تقریباً در همه جا در حال انجام است. آنها بخش خوبی از خشم و تلخی توده‌های طبقه کارگر را در سرمایه‌داری‌های قدیمی (از نوع G7 توضیح می‌دهند که در ژست‌هایی علیه «نخبگان» اجتماعی بیان می‌شود. با توجه به طرفداری طولانی مدت سرمایه‌داری که به جناح راست خود در مقابل منتقدان چپ آن نشان داده شده است، نباید هیچ‌کس را متعجب کرد که خشم و تلخی ابتدا شکل راست‌گرایان را به خود می‌گیرد (ترامپ، بوریس جانسون، ویلدرز، آلترناتیو برای آلمان، و ملونی).

وسوسه سیاسی برای چپ این خواهد بود که اکنون که سرمایه‌داری روبه‌زوال آن را تضعیف کرده است، مانند گذشته بر تقاضای افزایش مصرف تمرکز کند. سرمایه‌داری وعده مصرف فزاینده‌ای را داد که اکنون در انجام آن ناکام است. به اندازه کافی منصفانه است، اما این کافی نیست. اغلب در گذشته، سرمایه‌داری قادر به افزایش دستمزدهای واقعی و استانداردهای زندگی کارگران بود. و ممکن است دوباره در واقع، چین اکنون دقیقاً همین را ارائه می‌دهد.

درس روشن این است که چپ به پاسخی جدید و متفاوت به این سوال که چه باید کرد نیاز دارد. نقد آن باید بطور مؤثری سرمایه‌داری را در زمان و جایی که دستمزدهای فزاینده ارائه می‌دهد و به همین ترتیب زمانی و در کجا که چنین نیست، نقد کرده و با آن مخالفت کند.

اکنون زمان افشای و حمله به محرومیت سرمایه‌داری از دموکراسی در محل کار و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن (نابرابری‌ها، بی‌ثباتی‌ها، و صرفاً دموکراسی سیاسی رسمی) است. اهداف کارگران هرگز لازم نبود و هرگز نباید محدود به افزایش دستمزدها

می‌شد، هر چند که مهم بود و هست. این اهداف می‌تواند و باید شامل تقاضا برای دموکراسی کامل در محیط کار باشد. در غیر این صورت، هر اصلاحات و دستاوردهایی که مبارزات کارگری به دست آورد، متعاقباً می‌تواند لغو شود (هما‌نطور که در مورد **نیو دیل** در ایالات متحده و سوسیال دموکراسی در بسیاری از کشورهای دیگر اتفاق افتاد). کارگران باید بیا موزند که تنها محل کار دموکراتیزه شده می‌تواند اصلاحات را تضمین کند که کارگران پیروزمی شوند. آنچه باید در مراکز قدیمی و رو به زوال سرمایه داری انجام شود این است که مبارزات طبقاتی شامل دموکراتیزه کردن بنگاه‌ها شود. گذار به سمت اقتصادهای مبتنی بر شرکت‌های تعاونی کارگری هدف استراتژیک است در سرمایه داری‌های نوین و رو به رشد در جهان، **بریکس**، منطق متفاوتی دوباره به سمت تعاونی‌های کارگری به‌عنوان هدف محوری برای سیاست و سازمان‌دهی سوسیالیستی منتهی می‌شود. در میان **بریکسی‌ها**، همان مدل کارفرما-کارمند کارخانه‌ها، دفاتر و فروشگاه‌ها را سازماندهی می‌کند. برخلاف G7، کارفرمایان اغلب خصوصی نیستند. در عوض، برخی از کارفرمایان شرکت‌های خصوصی را اداره میکنند، در حالی که برخی دیگر مقامات دولتی هستند که شرکت‌های تحت مالکیت دولت را اداره می‌کنند. در جمهوری خلق **چین**، که تقریباً نیمی از شرکت‌ها خصوصی و نیمی دولتی هستند، تقریباً همه مدل سازمانی کارفرما-کارمند را اتخاذ کرده‌اند.

در جایی که دولت نقش بزرگ، عمده یا فرماندهی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند و به ویژه جایی که این یا آن ایدئولوژی سوسیالیستی همراه و آن نقش را توجیه می‌کند، اکنون چرخش به سمت تمرکز بر تعاونی‌های کارگری به موقع است. به عنوان گام بعدی ضروری سوسیالیسم، بسیاری را در آن کشورها جذب خواهد کرد «توسعه» یا سوسیالیسم انجام شده در آنجا - تغییرات در سطح کلان که قبلاً (از طریق مبارزات و انقلاب‌های استعماری) حاصل شده است - مورد تجلیل قرار می‌گیرند، اما به طور گسترده به عنوان ناکافی شناخته می‌شوند. اهداف و تغییرات اجتماعی بزرگتر انگیزه آن مبارزات و انقلاب‌ها شد. دموکراتیزه کردن شرکت‌ها، «توسعه» را به سطح کاملاً جدیدی می‌برد تا به آن اهداف برسد.

منبع دیگری برای پاسخ وجود دارد که اکنون به این سؤال پاسخ می‌دهد: چه باید کرد؟ ویژگی‌های دموکراسی که تا به امروز در G7، BRICS یا اکثر کشورهای دیگر به دست آمده است، بیشتر رسمی بوده است تا محتوایی. در جایی که انتخابات نمایندگان رخ می‌دهد، تأثیرات نابرابری ثروت و درآمد، قدرت اجتماعی مدبران عامل و کنترل آنها بر رسانه‌های جمعی، دموکراسی را بیشتر نمادین می‌کند تا واقعی. بسیاری از مردم آن را می‌دانند؛ هنوز بیشتر آن را احساس کنید گسترش دموکراسی در اقتصاد و به طور خاص در سازمان داخلی شرکت‌ها نشان دهند. گامی بزرگ در حرکت دموکراسی



سیاسی فراتر از صرفاً رسمی و نمادین به محتوای واقعی و واقعی است. و تقریباً همین امر در مورد سوسیالیسم فراتر از اشکال قبلی آن صدق می کند.

فریاد قدیمی به کارگران جهان برای متحد شدن - "شما چیزی برای از دست دادن ندارید جز زنجیر خود" - پاسخ اولیه و جزئی به این سوال بود: چه باید کرد؟ پس از یک قرن و نیم توسعه و سوسیالیسم، اکنون می توانیم پاسخی بسیار کامل تر و مشخص تر به این سؤال ارائه دهیم برای فراتر رفتن از هسته سرمایه داری - روابط تولیدی کارفرما در مقابل کارمند - باید صریحاً آن روابط را با محل کار دموکراتیک شده جایگزین کنیم، تا تعاونی های خودگردان کارگران را جایگزین تجارت سلسله مراتبی سرمایه داری کنیم.

----- **با تقدیم احترامات «2024-01-11»**

مقاله دومی:

.....  
**نویسنده: م.ک. بهادر اکمار «M.K.Bhadrakumar»**

**منبع و تاریخ نشر: کریدل «2024-01-10»**

**برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .**

-----  
**افریقای جنوبی عضو سازمان بریکس  
صیهونیزم را به دادگاه می کشاند**

**BRICS member South Africa takes Zionism  
to court**



چیزی کمتر از مفهوم کامل حقوق بین الملل این هفته در لاهه محاکمه خواهد شد .  
تمام دنیا دارن نگاه میکنن .

یک ملت آفریقایی، نه یک ملت عرب یا مسلمان، بلکه به طور قابل توجهی یکی از اعضای بریکس، تلاش کرد تا از طریق ترس، قدرت مالی و تهدیدهای بی وقفه، زنجیر آهنین مستقر توسط صهیونیسم که نه تنها بخش های قابل توجهی از فلسطینی ها را در سیاره ما به بردگی کشانیده است بشکند.

با چرخشی از عدالت شاعرانه تاریخی، آفریقای جنوبی، کشوری که یکی دو چیز را در مورد آپا رتاید می داند، باید از شرایط اخلاقی بالایی برخوردار می شد و اولین کسی بود که علیه اسرائیل آپارتاید در دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) شکایت کرد .

این دادخواست 84 صفحه ای، به طور کامل استدلال شده، کاملاً مستند و در 29 دسامبر 2023 ثبت شده است، تمام وحشت های جاری را که در نوار غزه اشغالی انجام شده و توسط همه افراد دارای گوشی هوشمند در سراسر کره زمین دنبال می شود، شرح می دهد .

آفریقای جنوبی از - ICJ مکانیزم سازمان ملل - چیزی کاملاً ساده می خواهد: اعلام کنید که دولت اسرائیل از 7 اکتبر تمام مسئولیت های خود را تحت قوانین بین المللی زیر پا گذاشته است .

و این، به طور اساسی، شامل نقض کنوانسیون نسل کشی 1948 است، که طبق آن نسل کشی عبارت است از "اعمالی که به قصد نابود کردن، به طور کلی یا جزئی، یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می شود." آفریقای جنوبی توسط اردن، بولیوی، ترکیه، مالزی و به طور قابل توجهی سازمان همکاری اسلامی (OIC) که سرزمین های اسلام را ترکیب می کند و 57 کشور عضو را تشکیل می دهد، حمایت می شود که 48 کشور از این تعداد دارای اکثریت مسلمان هستند. گویی این کشورها نماینده اکثریت قاطع جنوب جهانی هستند .

هر اتفاقی که در لاهه رخ دهد می تواند بسیار فراتر از محکومیت احتمالی اسرائیلی ها به دلیل نسل کشی باشد. پرتوریا و تل آویو هر دو عضو ICJ هستند - بنا بر این احکام لازم الاجرا هستند. دیوان بین المللی دادگستری، از نظر تئوری، وزن بیشتری نسبت به شورای امنیت سازمان ملل دارد، جایی که ایالات متحده هر واقعیت سختی را که تصویر اسرائیل را با دقت ساخته است وتو می کند. تنها مشکل این است که ICJ قدرت اجرایی ندارد .

هدف آفریقای جنوبی، از نظر عملی، این است که دیوان بین المللی دادگستری، دستور توقف فوری تهاجم - و نسل کشی - را به اسرائیل تحمیل کند. این باید اولویت اول باشد.

## قصد خاصی برای تخریب

خواندن برنامه کامل آفریقای جنوبی تمرین وحشتناکی است. این به معنای واقعی کلمه تاریخ در حال شکل گیری است، درست در مقابل ما که در قرن بیست و یکم جوان، معتاد به تکنولوژی زندگی می کنیم، و نه یک روایت علمی تخیلی از یک نسل کشی که در برخی از جهان های دور اتفاق می افتد.

درخواست **پرتوریا** دارای شایستگی ترسیم تصویر بزرگ است، «در زمینه رفتار اسرائیل با فلسطینیان در طول آپارتاید 75 ساله، اشغال جنگ طلبانه 56 ساله سرزمین فلسطین، و محاصره 16 ساله آن در غزه

علت، معلول و هدف به وضوح ترسیم شده است و از وحشتی که از زمان عملیات سیل الاقصی مقاومت فلسطین در 7 اکتبر 2023 رخ داده است، فراتر رفته است.

سپس «اقدامات و کوتاهی هایی از سوی اسرائیل وجود دارد که می تواند به سایر موارد نقض قوانین بین المللی تبدیل شود.» آفریقای جنوبی آنها را به عنوان "نسل کشی" فهرست می کند، زیرا آنها با هدف خاص (dolus specialis) متعهد به نابودی فلسطینیان در غزه به عنوان بخشی از گروه ملی، نژادی و قومی گسترده فلسطینی هستند.

حقایق" که از صفحه 9 برنامه معرفی شده است، وحشیانه است - از کشتار بی رویه غیرنظامیان تا اخراج دسته جمعی: "تخمین زده می شود که بیش از 1.9 میلیون فلسطینی از جمعیت 2.3 میلیون نفری غزه - تقریباً 85 درصد از جمعیت غزه جمعیت - مجبور به ترک خانه های خود شده اند. هیچ جای امنی برای فرار آنها وجود ندارد، کسانی که نمی توانند ترک کنند یا از آواره شدن خودداری می کنند کشته شده اند یا در معرض خطر شدید کشته شدن آنها بی بودند واند که در خانه های خود هستند

و هیچ بازگشتی وجود نخواهد داشت: «همانطور که گزارشگر ویژه در مورد حقوق بشر آوارگان داخلی خاطر نشان کرد، مسکن و زیرساخت های غیرنظامی غزه با خاک یکسان شده است و هر گونه چشم انداز واقع بینانه ای را برای بازگشت به خانه های آواره شده غزه ناامید می کند یعنی تاریخچه آوارگی اجباری گسترده فلسطینیان توسط اسرائیل.

## هژمون همدست

مورد 142 برنامه ممکن است کل درام را در بر گیرد: "کل جمعیت در معرض گرسنگی هستند: 93 درصد از جمعیت غزه با سطوح بحرانی گرسنگی روبرو هستند و از هرچهار نفر بیش از یک نفر با شرایط فاجعه روبرو است" - با مرگ قریب الوقوع.

در این زمینه، در 25 دسامبر - روز کریسمس - **بنیا مین نتا نیا هو**، نخست وزیر اسرائیل، لفاظی های نسل کشی خود را مضاعف کرد و قول داد: "ما متوقف نمی شویم،



ما به مبارزه ادامه می دهیم و در روزهای آینده در حال تعمیق نبرد هستیم، و این خواهد شد نبردی طولانی است و به پایان نزدیک نیست.»

«بنابراین، "به عنوان یک موضوع فوری" و "در انتظار تصمیم دادگاه در مورد ماهیت"، آفریقای جنوبی خواهان اقدامات موقت است، که اولین مورد آن این است که "دولت اسرائیل فوراً ارتش خود را تعلیق کند". عملیات در غزه را توقف دهد.

هرچه زودتر باید یک آتش بس دائمی برقرار شود چونکه همه دانه‌های شن از نقب تا عربستان می‌دانند که روان شناسان نومحافظه‌کار که مسئول سیاست خارجی ایالات متحده هستند، از جمله ساکنان قدیمی کاخ سفید، کنترل شده از راه دور، نه تنها در نسل‌کشی اسرائیل شریک هستند، بلکه با هرگونه امکان آتش بس مخالفند.

اتفاقاً چنین همدستی طبق کنوانسیون نسل‌کشی مجازات قانونی دارد.

از این رو، مسلم است که واشنگتن و تل‌آویو برای جلوگیری از محاکمه عادلانه دیوان بین‌المللی دادگستری، با استفاده از هر ابزار فشار و تهدید در دسترس، بدون هیچ مانعی برخورد خواهند کرد. این با قدرت بسیار محدود اعمال شده توسط هر دادگاه بین‌المللی برای تحمیل حاکمیت حقوق بین‌الملل بر ترکیب استثنایی واشنگتن-تل‌آویو همراه است.

در حالی که جنوب جهانی نگران شده علیه حمله نظامی بی‌سابقه اسرائیل به غزه، جایی که بیش از یک درصد از جمعیت آن در کمتر از سه ماه به قتل رسیده‌اند، اقدام می‌کند، وزارت خارجه اسرائیل سفارت‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که دیپلمات‌ها و سیاستمداران کشور میزبان را به هم بریزند. یاکه آنها را گمراه کنید و به سرعت «بیانیه‌ای فوری و صریح در خطوط زیر صادر کنید: به طور علنی و واضح اعلام کنید که کشور شما اتهامات ظالمانه، پوچ و بی‌اساس علیه اسرائیل را رد می‌کند.»

بسیار روشن‌گر خواهد بود که ببینیم کدام کشورها از این دستور تبعیت خواهند کرد. چه تلاش‌های کنونی پرتوریا موفق شود یا نه، این پرونده احتمالاً اولین مورد از نوع خود است که در ماه‌ها و حتی سال‌های آینده در دادگاه‌های سراسر جهان ثبت شده است. پریکس - که آفریقای جنوبی یکی از کشورهای مهم و عضو آن است - بخشی از موج جدید سازمان‌های بین‌المللی است که هژمونی غرب و "نظم مبتنی بر قوانین" آن را به چالش می‌کشند. این قوانین هیچ معنایی ندارند. حتی که کسی آنها را ندیده است.

تا حدودی، چند قطبی‌گرایی برای جبران تغییر چندین دهه از منشور ملل متحد و عجله به سوی بی‌قانونی تجسم یافته در این «قوانین» توهم‌آمیز پدید آمده است. نظام دولت-ملت که زیربنای نظم جهانی است نمی‌تواند بدون قوانین بین‌المللی که آن را تضمین می‌کند، عمل کند. بدون قانون، ما با جنگ، جنگ و جنگ بیشتر روبرو هستیم. در واقع جهان ایده‌آل هژمون از جنگ بی‌پایان.

پرونده نسل کشی آفریقای جنوبی علیه اسرائیل آشکارا برای برگرداندن این نقض آشکار سیستم بین المللی ضروری است و تقریباً به طور قطع اولین مورد از بسیاری از چنین دعاوی علیه اسرائیل و متحدانش خواهد بود تا جهان را به ثبات، امنیت و عقل سلیم برگرداند.

----- **با تقدیم احترامات «12-01-2024»**

**مقاله سومی**

بقلم نماینده لبنان در کریدل

**برگردان:**

داکتر مل

:

## جنگ در کابینه جنگ اسرائیل

### **The war within Israel's war cabinet**

بدنه سیاسی اسرائیل درگیر اختلافات سیاسی و امنیتی است از اینکه رهبری اسرائیل با هزینه های مرگبار جنگ غزه مواجه اند و اختلافات شدید شده است؛ اکنون آنها در حال مبارزه بر سر این هستند که آیا درباره رشته شکست خود - قبل یا بعد از شروع جنگ دیگر با لبنان تحقیق کنند

**The Israeli body politic is beset with political and security differences exacerbated by the deadly costs of their Gaza war. Now they're fighting over whether to investigate their string of failures - before or after launching another war with Lebanon**



نتانياهو ووزير دفاع اسرائيل

با گذشت سه ماه از طولانی‌ترین و پرهزینه‌ترین جنگ غیرمتعارف اسرائیل، نیروهای مسلح این کشور به عنوان منبع غیرمستقیم مهمی برای فشار بر دولت افراتی نخست وزیر **بنیا مین نتانیا هو** ظاهر شدند.

این تحول هم از نظر سیاسی و هم از نظر امنیتی در مقطعی حیاتی برای تل آویورخ می‌دهد. در بحبوحه اختلافات داخلی مداوم بر سر راهبردهای پس از جنگ غزه و قطعنامه‌های پیشنهادی برای تقاضای تبادل اسیران حماس، تغییر منفی در افکار عمومی بین‌المللی و منطقه‌ای در مورد حمله 13 هفته‌ای اسرائیل به غزه، استرس‌های بیشتری را ایجاد کرده است.

در عین حال، تشدید اوضاع در جبهه شمالی با حزب الله، ارتش اسرائیل را مجبور به تشکیل کمیته‌ای برای بررسی کاستی‌های سیاسی، امنیتی و نظامی کرد که منجر به عملیات سیل الاقصی در 7 اکتبر شد.

این تصمیم ارتش اسرائیل باعث ایجاد غوغای سیاسی شده است، به ویژه از سوی جناحی که در مورد چگونگی برخورد با تشدید فعالیت‌های مقاومت فلسطینی ناشی از تشکیل دولت ائتلافی نتانیا هو - که با افراتی‌گرایی و تصمیمات بحث برانگیز، حتی با معیارهای اسرائیل، مشخص شده است، نامطمئن است.

در جلسه اخیر کابینه، وزرای راست افراتی و ملی‌گرای صهیونیست از تصمیم **هرزی حلوی** رئیس ستاد ارتش برای بررسی ناکامی‌های اطلاعاتی و عملیاتی منتهی به عملیات مقاومت 7 اکتبر انتقاد کردند و مدعی شدند که تشکیل کمیسیون تحقیق در جریان جنگ غزه به ارتش و ارتش آسیب وارد می‌کند. و روحیه سرباز را مشوش می‌سازد.

برخی از اعضای کابینه برای خنثی کردن انتخاب **شائول موفاز** وزیر دفاع سابق به عنوان رئیس کمیسیون تحقیق تجمع کردند، عمدتاً به دلیل نقش وی در طرح خلع سلاح یکجانبه اسرائیل از غزه در سال 2005.

## شکاف در ائتلاف

زمان تشکیل کمیته تحقیق توسط **یوآو گالانت** وزیر دفاع و **بنی گانتز** عضو کابینه اضطراری دفاع قاطعانه از تصمیم **ها لوی** تاکید شده است. آنها بر اهمیت آن در درس گرفتن از اشتباهات گذشته، رسیدگی به شکاف‌های امنیتی و آماده‌سازی برای درگیری‌های احتمالی گسترده‌تر، به ویژه با حزب الله لبنان تأکید می‌کنند.

با این حال، موضع **نتانیا هو** در این مورد کمتر واضح است، علیرغم این واقعیت که او جلسه‌ای را برنامه‌ریزی کرده بود که در ابتدا قرار بود درباره برنامه‌های پس از جنگ باشد - موضوعی که به نظر می‌رسد نخست وزیر با توجه به خطرات احتمالی سیاسی و شخصی‌اش در آینده تمایلی به پرداختن به آن ندارد.

اعضای کابینه دست راستی **نتانياهو** این تحقیق را ابزاری برای تضعیف بیشتر دولت در حال حاضر متزلزل می دانند. آنها می دانند که یافته های این کمیسیون می تواند به ویژه برای ائتلاف حکومتی آنها که از زمان شکل گیری آن، دستور کار متمرکز بر سرکوب فلسطینی های تحت اشغال و خفه کردن آرمان های ملی آنها را اجرا کرده است، مضر باشد. این دستور کار است که کارشناسان امنیتی و نظامی در اسرائیل به طور مداوم هشدار داده اند که می تواند به شدت سطح خشونت تلافی جویانه علیه شهرک نشینان را تشدید کند و اوضاع امنیتی را، چه در نوار غزه و چه در کرانه باختری و اورشلیم اشغالی، تشدید کند.

بنا بر این، این عناصر به درخواست **نتانياهو** تلاش می کنند تا همه بحث ها و تحقیقات درباره شکست ها و عللی را که منجر به سیل الاقصی و پیامدهای آن شد، به تعویق بیندازند، زیرا انتظار دارند هزینه های سیاسی قابل توجهی از این تحقیقات متحمل شوند.

مخالفان آنها در این موضوعات، چهره هایی هستند که مورد علاقه واشنگتن هستند، مانند هالوی، گالانت و گانتز به عنوان مثال، دومی، بدون شک مورد حمایت ایالات متحده، آرزو دارد که رهبری چرخه سیاسی بعدی اسرائیل را به عهده بگیرد که با نظرسنجی های مطلوب و محبوبیت شخصی نسبت به رقیب اصلی خود، نتانياهو، تقویت شده است.

همچنین تنش ها از قبل از 7 اکتبر بین دو شخصیت کلیدی اسرائیل - نتانياهو و گالانت - ادامه دارد که با اختلافات بر سر اختلافات سیاسی و روابط بسیار متفاوت آنها با ایالات متحده تشدید شده است.

پس از تشکیل ائتلاف افراطی **نتانياهو**، کاخ سفید مانند طاعون از او دوری کرد، در زمانی که گالانت در واشنگتن مورد استقبال قرار گرفت. نخست وزیر اسرائیل که از این کوچکی ها ناراحت شده بود، سعی کرد از سفر وزیر دفاع وقت خود به ایالات متحده برای جلسات امنیتی جلوگیری کند. این اختلاف اخیراً بر سر ممانعت ادعایی **نتانياهو** از **گالانت** از برگزاری جلسات فردی با سران موساد و شین بت احیا شده است. این تصمیم به فضای عمومی سرایت کرد و وزیر دفاع اسرائیل نخست وزیر این کشور را به "ضرر به امنیت کشور" متهم کرد.

در مورد رئیس ستاد ارتش، **حلوی**، او هماهنگی مستمر و قوی با دولت ایالات متحده را حفظ می کند و به دنبال این است که به خاطر شکست های سیاسی که منجر به شعله ور شدن گسترده در مناطق فلسطینی شده است، قربانی نشود: قتل عام در نا بلس و هواره در فوریه گذشته، تحریک آمیز. تهاجم اسرائیل به مسجد الاقصی، حملات خشونت آمیز شهرک نشینان - وحشتی که اساساً منجر به عملیات سیل الاقصی توسط مقاومت فلسطین شد.

**چشم به شمال :**

به همان اندازه که ابعاد سیاسی تحقیقات آتی مهم است، آمادگی اسرائیل برای درگیری احتمالی با حزب الله در امتداد مرز شمالی فلسطین اشغالی است. علیرغم اقدامات دیپلماتیک دولت **بایدن** برای رسیدگی به بحران شهرک نشینان «آوارگان» اسرائیلی که خانه های خود را بخاطر فرار از درگیری های مرزی رها کرده اند، در این مقطع در تشدید درگیری، بازگرداندن شهرک نشینان غیرممکن است. اما فشار سیاسی ده ها هزار اسرائیلی بی خانمان همچنان ادامه دارد - و مانند همتایان جنوبی شان که بر اثر حوادث 7 اکتبر آواره شده اند، آنها همه جنبه های صلاحیت ارتش خود را زیر سوال می برند.

بنابراین از دست دادن اعتماد به توانایی بازدارندگی اسرائیل چالشی را ایجاد می کند که ارتش با ترویج طرح های دفاعی جدید و متحمل شدن هزینه های قابل توجهی برای استحکام بخشیدن به شهرک ها با آن مقابله می کند.

همزمان، تلاش های ایالات متحده به رهبری نماینده ویژه **آموس هوخشتاین**، که از طریق کانال های فرانسوی انجام می شود، با هدف متقاعد کردن حزب الله به عقب نشینی چند کیلومتری از مرز است. این پیشنهادات بخشی از مجموعه گسترده تری از راه حل ها است که شامل حل و فصل اختلاف لبنان با اسرائیل بر سر 13 نقطه مرزی است.

تضعیف این تلاش ها در هر مرحله، یک گروه کررویه رشد اسرائیل است که از اشغال مجدد جنوب لبنان تا مرز لیتانی به عنوان تنها راه حلی که امنیت شهرک های اسرائیلی را تضمین می کند، حمایت می کند. اخیراً **آویگدور لیبرمن**، رهبر اسرائیل **بیتو**، پیشنهادات اشغال جنوب لبنان را مطرح کرده و منطقه بین رودخانه لیتانی و مرز با فلسطین اشغالی را تحت کنترل اسرائیل با نظارت سازمان ملل قرار داده است.

ارتش اسرائیل با درک پیامدهای فاجعه بار بالقوه یک رویارویی تمام عیار با حزب الله که توانایی های تهاجمی، تسلیحاتی و اطلاعاتی هولناک - و ناشناخته ای در اختیار دارد، مشتاق است قبل از وارد شدن به هر گونه اقدام دیگری، به علل اصلی شکست های اخیر خود رسیدگی کند. نبردها حزب الله به نوبه خود هرگونه بحث در مورد اقدامات نظامی با اسرائیل را به توقف جنگ نسل کشی در غزه شرط می کند. مقامات لبنان تاکید می کنند که اقدامات جانبی با هدف قرارداد حزب الله در جنگ، مانند هدف قرار دادن رهبران حماس در لبنان، بخشی از بحث نیست.

----- **با تقدیم احترامات «2024-01-13»**